گفت‌وگو

فهیمه پناه‌آذر
روزنامه‌نگار

عباس جمشیدی‌فر جزو پرکارترین بازیگران در جشنواره ۴۲ با ۳فیلم بود. این بازیگر یکی از نقش‌های اصلی را در «تمساح خونی» به کارگردانی جواد عزتی بازی کرد؛ فیلمی که در اکران نوروزی با فاصله زیاد توانست جزو پرفروش‌ها باشد. «شه سوار» و «باغ کیانوش» ۲فیلم دیگری هستند که جمشیدی‌فر در آنها بازی کرده است. جمشیدی‌فر در گفت‌وگویی که با همشهری داشته، از پیشینه دوستی و همکاری‌اش با جواد عزتی می‌گوید و اینکه دوستی آنها به ۲۵سال قبل برمی‌گردد. جمشیدی‌فر بازیگری است که او را به واسطه نقش‌های طنزش می‌شناسند، اما او نقش‌های جدی هم بازی کرده؛ حضورش در «تمساح خونی» نخستین تجربه‌ای است که با جواد عزتی در مقام کارگردان سینما داشته و خودش می‌گوید: در چند تئاتر که عزتی کارگردانی کرده بازی کرده است. این بازیگر تئاتر و تلویزیون، کار سینمایی خود را با «دیوار» محمدعلی طالبی شروع کرد. بعدها مقابل دوربین مسعود اطیابی با فیلم «خروس جنگی» حاضر شد. این بازیگر در سال‌های اخیر در فیلم‌هایی چون «شیشلیک»، «کت چرمی» و «چند می‌گیری گریه کنی» بازی کرده است.

گفت‌وگو با عباس جمشیدی‌فر به بهانه حضورش در «تمساح خونی»

جواد عزتی سختگیر است

با درام اجتماعی «دیوار» در سال ۱۳۸۶ به سینما آمدید، ولی در سال‌های بعد، بیشتر در آثار کمدی ظاهر شدید. این تغییر مسیر چگونه اتفاق افتاد؟

اولین فیلم سینمایی که بازی کردم، فیلم سینمایی «دیوار» به کارگردانی محمدعلی طالبی بود. بازی در سریال‌های تلویزیونی‌ام به سال ۸۴ برمی‌گردد و در ۳ یا ۴ سریالی که در تلویزیون بازی کردم، همه آنها سریال‌های طنز و کمدی بودند، اما در تئاتر صرفا حضورم در نقش‌های کمدی نبود.

سختی‌های زیادی کشیدم و روزهای دشواری را سپری کردم. در برف و باران، گرما و سرما، در دل خیابان‌ها و پارک‌ها نمایش اجرا کردم. می‌توانم بگویم فضای باز و بوستانی در این شهر وجود ندارد که در آن نمایش خیابانی اجرا نکرده باشم.

از سال ۷۹ که وارد تئاتر شدم نیمی از نقش‌هایی که بازی کردم کمدی و نیم دیگر جدی بودند، اما اینکه بعد از بازی در «دیوار» که فیلمی در ژانر اجتماعی بود، تغییر مسیر ایجاد شد که در این تغییر، خودم نقش زیادی نداشتم. آن موقع جوان‌تر و کم‌تجربه بودم، قدرت انتخاب آن چنانی نداشتم و بیشتر برای کارهایی که پیشنهاد می‌شد، انتخاب می‌شدم. این گونه هم نیست که کار کمدی را دوست نداشته باشم. باید بگویم هم کار کمدی را خیلی دوست دارم و هم به نقش‌های جدی علاقه‌مندم. یک بازیگر نمی‌تواند بگوید کار کمدی یا جدی را دوست دارد، چرا که شغلش بازیگری است و برای این کار، درس خوانده و زحمت کشیده است. به این موضوع هم معتقدم کسی که کمدی کار کرده قرار نیست همیشه در نقش‌های کمدی حاضر شود یا بالعکس.

بعد از تجربه بازی در «دیوار» در کارهای کمدی زیادی حضور داشتم؛ از جمله تجربه بعدی‌ام بازی در «خروس جنگی» بود و بعدها در سریال «بزنگاه» رضا عطاران و دیگر سریال‌های کمدی بازی کردم. راستش از این ماجرا رنج می‌بردم که چرا همیشه کمدی بازی می‌کنم. بعدها دوباره توسط محمدحسین مهدویان یک کار جدی انجام دادیم و سپس تجربه بازی در سریال «یاغی» و ... شکل گرفت. باید بگویم جفت ژانرها را دوست دارم و هر کدام از آنها جایگاه خاص خودشان را دارند. در حال حاضر هم با این سن و تجربیاتی که داشته و دارم، ترجیحم این است که تعادل را میان بازی در کارهای طنز و جدی ایجاد کنم.

در حال حاضر «تمساح خونی» را روی پرده دارید؛ کار با جواد عزتی به‌عنوان کارگردان چطور بود؟

برای من کار کردن با جواد عزتی همیشه دوست‌داشتنی است؛ چه در کنارش همبازی باشم یا اینکه او کارگردان کار باشد؛ در هر دو حالت کار کردن با جواد عزتی برایم جذاب است. شناخت و پیشینه‌ای که از عزتی دارم و تجربیاتی که کسب کردم برایم منحصر به فرد است. «تمساح خونی» نخستین کاری نبود که جواد عزتی کارگردانی کرده، بلکه نخستین فیلم سینمایی‌اش است، اما باید بگویم در مقام کارگردان قبل‌تر ۴نمایش کارگردانی کرده و نخستین بازی حرفه‌ای من، سال ۷۹ در نمایش عزتی بود که اتفاقا جایزه اول بازیگری را در تئاتر فجر گرفتم. به‌عنوان بازیگر همیشه نوع نگاه و کارگردانی جواد عزتی را دوست داشتم.

شیوه کارگردانی عزتی در «تمساح خونی» به‌عنوان نخستین کار سینمایی‌اش چگونه بود؟

با تمام تعریف‌هایی که از عزتی کردم باید بگویم او کارگردان کاملا سختگیری است. بداخلاق نیست، ولی کارگردانی است که همیشه به تمام صحنه‌هایی که طراحی می‌کند، پایبند است. حتی برای بازیگری هم طراحی می‌کند و وقتی بارها یک صحنه را تمرین می‌کنیم و به یک‌درصد نهایی برای فیلمبرداری می‌رسیم در آخرین لحظه عزتی همه‌چیز را از نو به شکل دیگری می‌خواهد. او کارگردانی است که لزوما به یک صحنه طراحی‌شده که جزئیاتش را درآورده است، بسنده نمی‌کند. مدام در حال مقایسه طرح‌هاست تا بهترینش را انتخاب کند. عادتش این است که از زوایای دیگر به آن صحنه و میزانسنی که طراحی کرده، نگاه کند. کارگردانی است که تجربه کردن را دوست دارد.

با توجه به اینکه عزتی بازیگر است، آیا سر کار، صحنه‌ها را برای شما بازی می‌کرد؟

تقریبا در ۲۵ سالی که با جواد عزتی کار می‌کنم، چه موقعی که همبازی بودیم و چه در مواقعی که کارگردانی کار را برعهده داشته، ندیدم به جای کسی بازی کند. به جای بازیگر، متن را می‌خواند و آکسان‌هایی را که بازیگر اشتباه می‌کند، به بازیگر می‌گوید، ولی این ربطی به بازیگر بودن یا نبودنش ندارد. نکته دیگری که باید بگویم این است که او کارگردانی است که آنقدر جزئیات را دقیق تعریف می‌کند که احتیاجی به بازی کردن خودش نیست.

به نظر شما «تمساح خونی» یک کمدی سیاه است؟

تعریف‌های زیادی درباره کمدی داریم، اصولا به‌نظرم کمدی، سیاه است. در هر اثر کمدی که عمیق نگاه می‌کنیم یک غم به شدت عظیمی نهفته است؛ حتی کمدی چارلی چاپلین را وقتی نگاه می‌کنیم در راستای یک اتفاق به‌شدت غم‌انگیز، این فیلم کمدی شکل می‌گیرد. ما با آن می‌خندیم، اما وقتی عمیق نگاهش می‌کنیم، غصه می‌خوریم و غمگین می‌شویم. اصولا وقتی کمدی شکل می‌گیرد که بخواهیم یک معضل اجتماعی یا یک اتفاق روز جامعه را به‌صورت خنده‌دار و کمدی در یک موقعیت کمیک نشان دهیم. در این صورت تماشاگر با آن راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند و معضل را راحت‌تر می‌بیند. درباره «تمساح خونی» هم نمی‌توانم بر مبنای نگاه خودم که توضیح دادم، بگویم «کمدی سیاه» است. این فیلم یک کمدی جذابی است که تجربه افرادی را نشان می‌دهد که به غلط یا درست انجام داده‌اند و آن را بازگو می‌کنند. شکل و شمایل «تمساح خونی» با شکل و شمایل کمدی‌های دیگر متفاوت‌تر است. ما این شکل کمدی را در سینمای ایران خیلی کم داشتیم.

«تمساح خونی» را می‌شود در امتداد تجربه‌های شما در فیلم‌های «شیشلیک» و «کت چرمی» قرار داد؟

همانطور که گفتم «تمساح خونی» نمونه متفاوتی در کمدی‌هایی است که ساخته شده. بازی در همه این فیلم‌ها تجربه‌ای است که با یکدیگر متفاوت است. به نظرم «شیشلیک» در یک ژانر خاص کمدی خیلی تلخ قرار دارد و «کت چرمی» یک تراژدی اجتماعی متفاوت است.

در روندی که خیلی‌ها به کندی جلو می‌روند و به نظرم بد نیست، گاهی افراد بر مبنای نگاه و سلیقه خودشان باصبر و کندی اثری را خلق می‌کنند که کندی شریفی است. آقای عزتی، چون همیشه شریف فکر می‌کند، بر این اساس در کارهایی که با آقای عزتی داشتم، همینطور بوده و اجازه نمی‌دادند من بازیگر، شوخی‌ای انجام دهم که خوب نباشد. این نگاه اُوست و قابل احترام است.

بازیگری که پله‌پله به اوج می‌رسد

نگاهی به کارنامه بازی‌های جمشیدی‌فر

عباس جمشیدی‌فر سال‌های سال در سینما و تلویزیون فعالیت خود را آغاز کرد، اما زمانی که در رئالیتی شو «جوکر» حضور یافت بیشتر از گذشته شناخته شد. بازیگری که توانست در طول فعالیتش در سینما و تلویزیون پله‌پله رشد کند و بازی‌اش در چند نقش به‌خصوص در شبکه نمایش خانگی او را به شهرت زیادی رساند.

بازی در ۷۶نمایش، فیلم و سریال

این بازیگر مانند بازیگران موفق دیگر از صحنه تئاتر کارش را آغاز کرد. سال ۷۹ به‌عنوان بازیگر روی صحنه تئاتر رفت و نزدیک به ۲۰نمایش بازی کرد. در تلویزیون هم در ۲۱ سریال حضور داشت و با کارگردان‌های مختلف همکاری کرد و شروع خوبی در تلویزیون به واسطه حضورش در سریال‌هایی چون «بزنگاه» رضا عطاران و «عیدامسال» سعید آقاخانی در سال‌های ۸۷ و ۸۸ داشت. این بازیگر چند سال پیش در سریال «بچه مهندس» بازی کرد و آخرین کارش در تلویزیون به بازی در سریال «خوشنام» بر می‌گردد. جمشیدی‌فر ۴۳ساله در سینما و نمایش خانگی، پرونده کاری قابل توجهی دارد. این بازیگر در سینما با حضور در فیلم سینمایی «دیوار» محمدعلی طالبی کارش را شروع کرد و بعدتر در «خروس جنگی» مسعود اطیابی با رضا عطاران همبازی شد. او بازی در ۱۶ فیلم در کارنامه سینمایی‌اش دارد. بیشتر نقش‌هایش طنز است. از دیگر بازی‌های قابل توجهش در سینما می‌توان به «شیشلیک» محمدحسین مهدویان و «کت چرمی» حسین میرزامحمدی اشاره کرد. ۲فیلمی که باز هم جمشیدی‌فر را با رضا عطاران و جواد عزتی همبازی کرد. آخرین فیلمش «تمساح خونی» است که شکل و شمایل متفاوتی نسبت به طنز دارد. در این فیلم که روی پرده سینماست، او بار دیگر با جواد عزتی همبازی شده، در حالی که نخستین تجربه سینمایی عزتی در مقام کارگردان به حساب می‌آید.

نقش‌های جدی و حضور موفق

حضور جمشیدی‌فر در رئالیتی شوها و سریال‌های نمایش خانگی را نمی‌توان در بهتر دیده شدنش انکار کرد. او در ۱۰ سریال نمایش خانگی بازی کرده و بازی‌هایش توانست برای مردم قابل توجه باشد. جمشیدی‌فر علاوه بر برنامه «جوکر» در سریال‌هایی چون «یاغی» محمد کارت و «زخم کاری» مهدویان از قضا نقش‌های جدی داشت؛ این بازیگر در سریال «سقوط» هم نقش مهمی ایفا کرد و حضورش در این نقش‌ها نشان داد که جمشیدی‌فر بازیگری تواناست و تا به اینجای کار توانسته پله پله و با طمأنینه در سینما و شبکه نمایش خانگی پیش برود و از عهده نقش‌هایی که داشته، بربیاید.

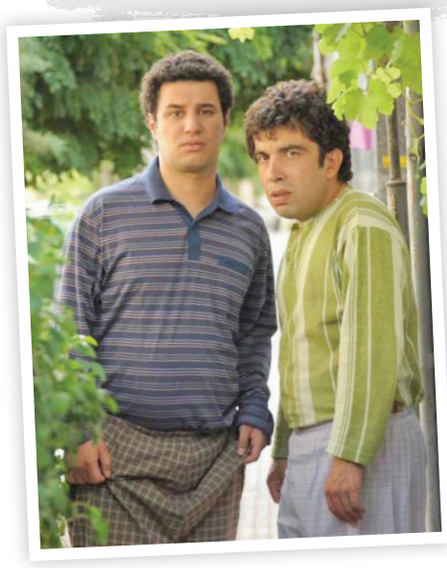

پلان

دروغ ۱۳ به سبک مرجانه گلچین

مرجانه گلچین بازیگر سینما و تلویزیون که ۲ روز قبل با انتشار پستی در فضای مجازی از دنیای بازیگری خداحافظی کرده بود، با انتشار یک ویدئوی جدید در اینستاگرامش عنوان کرد که خداحافظی او دروغ ۱۳ بوده است. او در این ویدئو گفت که قصد کناره‌گیری از بازیگری ندارد. وی ضمن عذرخواهی از هوادارانش گفت قصدش از گفتن این دروغ این بوده که ببینند چقدر در دل مردم ایران جا دارد!

سکانس

حمایت سینماگران شاخص انگلیسی از غزه

شماری از ستارگان سینما به پویش «سینما برای غزه» برای تامین مالی کمک به مردم غزه پیوستند. به گزارش ایسنا، این پویش در بریتانیا برای جمع‌آوری منابع مالی حمایت پزشکی از فلسطینیان در منطقه غزه ایجاد شده است و شامل یک حراجی آنلاین برای فروش آثار اهدایی از سوی ستاره‌های سینما و تلویزیون است. جاناتان گلیزر، فیلمساز انگلیسی که امسال با فیلم «منطقه مورد علاقه» موفق به کسب اسکار بهترین فیلم بین‌المللی شد به همراه چهره‌هایی چون «تیلدا سوئینتون»، «برایان کاکس»، «جاش اوکانر» و... از جمله چهره‌هایی بودند که آثاری را برای فروش در این حراجی آنلاین اهدا کرده‌اند. «جاناتان گلیزر» در سخنرانی خود پس از کسب جایزه اسکار ۲۰۲۴ در حمایت از مردم فلسطین صحبت کرد و جان باختن انسان‌های بی‌گناه در غزه را محکوم کرد. این کارگردان بریتانیایی ۷ پوستر امضا شده از فیلم «منطقه مورد علاقه» و مجموعه‌ای پوسترها از فیلم قبلی‌اش «زیر پوست» را برای فروش به این حراجی اهدا کرده است. به گزارش اسکرین، جمع‌آوری کمک مالی توسط «جولیا جکمن» و «هلن سیمونز» فیلمسازان بریتانیایی و روزنامه‌نگارانی شامل «هانا فلینت»، «لیلا لطیف» و «سوفی مونکس کافمن» سازماندهی شده است.

سینمای جهان

بروس‌لی به روایت آنگ‌لی

آنگ‌لی فیلم زندگی بروس‌لی را جلوی دوربین می‌برد. آنگ لی کارگردان تایوانی برنده ۳ جایزه اسکار قرار است در پروژه بعدی سینمایی خود فیلم زندگینامه بروس‌لی بازیگر فیلم‌های رزمی را به سینما بیاورد و میسون لی فرزند این سینماگر نیز برای بازی در فیلم‌های اکشن و رزمی انتخاب شده است.

در حال حاضر اطلاعات زیادی در مورد این فیلم وجود ندارد، اما «آنگ‌لی» در بیانیه‌ای درباره فیلم گفت که احساس می‌کند داستان بروس‌لی را روایت می‌کند زیرا شباهت‌هایی بین داستان زندگی او و این ستاره سینما و هنرهای رزمی پیدا کرده است.

یاد

ناصر احدی
روزنامه‌نگار

درگذشت رضا داوودنژاد در ۴۳سالگی

زخم بی‌مرهم

مرهم

رضا داوودنژاد که ۱۳ فروردین امسال این جهان را ترک گفت، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ در خانواده‌ای متولد شد که تقریبا اغلب اعضایش به‌واسطه نسبت‌شان با پدر رضا، علیرضا داوودنژاد که کارگردان و فیلمنامه‌نویس است، بازیگری جلوی دوربین را تجربه کرده‌اند. رضا داوودنژاد نخستین بار در ۶سالگی در فیلمی با بازی فریماه فرجامی وارد دنیای بازیگری شد.

سال ۱۳۶۵، علیرضا داوودنژاد، پدر رضا، بعد از توقیف «قدغن» (۱۳۵۷)، نخستین فیلمی که پس از انقلاب ساخت و بعد از شکست تجاری دو فیلم بعدی‌اش، «جایزه» (۱۳۶۱) و «خانه عنکبوت» (۱۳۶۲)، ساخت فیلمی خانوادگی با موضوع اعتیاد را کلید زد که جبران ناکامی‌های پیشینش باشد و اگر نه در نظر منتقدان، ولی در گیشه به موفقیت برسد.

بی‌پناه

«بی‌پناه» داستانی کلیشه‌ای داشت و همین‌طور ساخت و پرداختی کلیشه‌ای. در پاییز ۱۳۵۸، تقریبا یک سال پس از پیروزی انقلاب، مرتضی (عبدالرضا اکبری) که با مادرش (پری امیرحمزه) زندگی می‌کند، با زنی زجرکشیده و مطلقه به نام اعظم (فریماه فرجامی) در کمیته آشنا می‌شود و به دلیل احساس تکلیف در برابر وضعیت این زن با او ازدواج می‌کند. اعظم به مرتضی نمی‌گوید که از ازدواجش قبلی‌اش فرزندی به نام رضا (رضا داوودنژاد) دارد که پیش همسر سابق معتادش، احمد (مصطفی طاری) است.

۱۲ سال بعد، رضا در فیلم دیگری از پدرش با عنوان «مصائب شیرین» با بازی مادربزرگ و دختر عمویش درباره دو نوجوانی که از کودکی همبازی بوده‌اند و بزرگ‌ترها آنها را نامزد هم خوانده‌اند، بازی کرد. در زمان اکران فیلم روی این موضوع که دیدن این فیلم برای سنین ۷ تا ۱۸ سال ممنوع است، خیلی مانور داده شد. با این فیلم بود که رضا به شهرت رسید.

سومین فیلم رضا داوودنژاد «بچه‌های بد» (۱۳۷۹) باز به کارگردانی پدرش و این بار با حضور خواهرش، زهرا داوودنژاد، فیلمی بود که در زمان خودش حسابی در میان نوجوانان سروصدا کرد. شایعه شده بود که سینماهای نمایش‌دهنده این فیلم اجازه ورود افراد کمتر از ۱۸ سال را نمی‌دهند و نوجوانان برای دیدن این فیلم حقه‌هایی سوار می‌کردند و خودشان را بزرگ‌تر از سن واقعی‌شان جا می‌زدند.

رضا داوودنژاد سال ۱۳۸۰ برای نخستین بار در فیلمی جز فیلم‌های پدرش جلوی دوربین رفت. «بانوی کوچک» ساخته مهدی صباغ‌زاده درواقع آغاز پذیرش رضا در سینما به‌عنوان بازیگری حرفه‌ای و مستقل از پدرش بود. در فیلم‌های بعدی، چه ساخته‌های پدرش و چه ساخته‌های دیگران، رضا معمولا نقش‌های مکمل یا حاشیه‌ای داشت. او اصولا بازیگری نبود که بتواند بار فیلم را به‌تنهایی به دوش بکشد و بیشتر در نقش‌های

مصائب شیرین

مکمل و حاشیه‌ای حاضر می‌شد، اما برخی از همین حضورهایش در یادها مانده است.

در «مرهم» (۱۳۸۹) به کارگردانی و نویسندگی و تهیه‌کنندگی پدرش در نقشی مکمل حضوری چشمگیر و موثر داشت. در تلویزیون هم «پشت کنکوری‌ها» (پریسا بخت‌آور، ۱۳۸۱) و «باغچه مینو» (رضا صفدری، ۱۳۸۲) مهم‌ترین سریال‌هایی بودند که رضا داوودنژاد در آنها حضور داشت. «شهباز» (حمیدرضا لوافی، ۱۴۰۱) و «نیکان» (علی سراهنگ، ۱۴۰۲) آخرین حضورهای رضا داوودنژاد در قاب تلویزیون بودند. او در «شهباز» نقش یک مامور امنیتی جدی را داشت؛ نقشی که با تصویر شیرینی که معمولا از او در خاطر مخاطبان نقش بسته، بسیار متفاوت است. در سالیان اخیر او با سختی‌های بیماری نارسایی کبد و مشکلاتی که برای کم کردن وزن از سر گذرانده بود، دست‌وپنجه نرم می‌کرد و همین بیماری روی زندگی شخصی و حرفه‌ای‌اش اثر گذاشته بود. شیرین، بامزه، مهربان و خوش‌قلب تصویری است که از رضا داوودنژاد در ذهن مخاطبان باقی مانده است. بازیگری که خیلی زود رفت و این حسرت را باقی گذاشت که با بالارفتن سنش می‌توانست نقش‌هایی جدی‌تر و متفاوت‌تر در کارنامه‌اش ثبت شود. بی‌شک رفتن زودهنگامش برای خانواده و دوستدارانش زخمی بی‌مرهم است. یادش گرامی.